

ایران و آمریکا؛ تقابل راهبردی یا تاکتیکی

حمید حبیبی

کارشناس ارشد علوم سیاسی

چکیده

سیر تحولات در روابط ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه در مقطع کنونی، حکایت از رویارویی و تقابل بین دو کشور دارد. این پدیده توجه صاحب نظران را بیشتر از پیش به خود معطوف نموده است. در این راستا طیفی از دیدگاه‌ها شکل گرفته، عده‌ای بر راهبردی بودن و گروهی بر تاکتیکی بودن این تقابل تأکید دارند. بر این اساس پرسش اساسی این مقاله این مسأله است که تقابل ایران و آمریکا راهبردی است یا تاکتیکی؟

بررسی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های متغیرهای دخیل دو فرضیه رقیب، یعنی تاکتیکی یا راهبردی بودن تقابل ایران و آمریکا، نشان داد تضاد ارزشی، ارائه پارادایم مستقل توسعه از سوی ایران اسلامی به کشورهای در حال توسعه و فقیر، استراتژی بنیادی آمریکا در منطقه، سبب چالش ذاتی آمریکا و ایران گردیده و سیاست‌ها و تاکتیک‌های آمریکا در این مواجهه به اقتضای اوضاع و احوال و شرایط دچار تغییر و تحول شده است. اما نکته حائز اهمیت بازگشت این سیاست‌ها و تاکتیک‌ها به سیاست و تاکتیک‌های مهار ایران در دهه ۱۹۹۰ است، بدون این که راهبرد آمریکا در منطقه تغییر کرده باشد.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، ایران، آمریکا، راهبرد، استراتژی، تاکتیک

مقدمه

تماس اولیه آمریکایی‌ها با ایران در سال ۱۲۰۹ ه.ش (۱۸۳۰ م) برقرار شد. در این زمان میسیونرهای (مبلغان) مذهبی آمریکا با هدف تبلیغ مسیحیت به ایران آمدند. ۲۵ سال بعد

تعدادشان به ۴۸ نفر رسید. «جان پرکینز» یکی از کشیش‌هایی که در سال ۱۲۱۴ (۱۸۳۵) به ایران آمد، معتقد بود که: «باید محمدگرایی و اسلام در ایران با درخشش فزاینده تمدن غرب و مسیحیت به آرامی و بدون خطر کم رنگ گردد».^۱

برقراری روابط با آمریکا از سوی ایران به قصد باز کردن پای قدرت سوم و خنثی کردن رقابت‌های سلطه‌گرانه روسی و انگلیسی در ۱۸۸۳ و سی و پنجمین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار صورت گرفت. کشته شدن یکی از مبلغان آمریکایی به نام «باسکرویل» که از شغل خود استعفا داده و به صف مشروطه خواهان نیز پیوسته بود، به مشروعیت بخشیدن آمریکایی‌ها در نزد افکار عمومی ایران کمک کرده بود. به قول «بارتی روبین» یکی از بهترین خاطره‌ها و نمونه‌ها در روابط ایران و آمریکا به شمار می‌رود.^۲

به رغم موانع گوناگون بر سر راه حضور آمریکایی‌ها در ایران، آنان همواره روابط مستمر با ایران را حفظ کردند. حتی در زمان اتخاذ سیاست انزواگرایانه هم، سفیر و کنسول اول آمریکا در ایران اظهار داشت: «تا زمانی که مقاومت، انگلیس و روسیه را از تسلط بر ایران باز می‌دارد، آمریکا باید از فرصت‌های فزاینده تجاری با این کشور استفاده کند».^۳

آمریکا به مرور زمان با شعار عوام‌فریبانه «حق حاکمیت ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود»، با توجه به علایق استراتژیک خود در ایران و منطقه جای پای خود را محکم کرد و به حدی پیش رفت که ایران به ژاندارم منطقه‌ای آمریکا تبدیل شد.

پدیده انقلاب اسلامی در ایران که یکی از مهم‌ترین پدیده‌های قرن بیستم بوده، تأثیر زیادی بر موقعیت استراتژیکی ایران گذاشت و آمریکا را به اتخاذ سیاست‌هایی در برابر آن واداشت. این سیاست‌ها گاهی تا مرز وقوع جنگ بین دو کشور پیش رفته است.

تنوع و پیچیدگی سیاست‌های اتخاذ شده از سوی طرفین به گونه‌ای است که طیفی از دیدگاه‌ها درباره راهبردی یا تاکتیکی بودن این سیاست‌ها شکل گرفته است. به تبعیت از این دیدگاه‌ها دو فرضیه درباره تاکتیکی یا راهبردی بودن این تقابل قابل طرح است که در این مقاله بررسی می‌شود.

تعریف مفاهیم

استراتژی:^۴ استراتژی یا راهبرد طرح مقابله با هر حرکت ممکن بازیگران دیگر در هر مرحله از بازی است. این تعبیر از استراتژی در نظریه بازیها مطرح است.^۵ استراتژی در لغت به فن اداره

جنگ، طراحی نقشه برای جنگ، با طرح و نقشه برای نقل و انتقالات ترجمه شده و در اصطلاح عبارت است از: «هنر و علم توسعه و به کارگیری نیروهای سیاسی، اقتصادی فرهنگی و نظامی ملت در جنگ و صلح به منظور تأمین حداکثر پشتیبانی از سیاست ملی به قصد افزایش احتمالات و نتایج مطلوب برای پیروزی و تقلیل احتمالی شکست».^۶

در کاربرد نظامی «استراتژیک» مقابل «تاکتیکی» قرار می‌گیرد و «استراتژیک» به طرح کلی نبرد و «تاکتیکی» به موضوعات رزمگاه به اندازه کوچکتر اشاره می‌کند.^۷ استراتژی شیوه کلی برای تحقق دکترین است.

سیاست (خط مشی):^۸ در این مقاله سیاست «به معنی طرح کلی و رؤس مطالب برای اقدام یا برنامه، نظر و عمل سیاسی است. در هر امری، دولت‌ها، سازمان‌ها و یا افراد دارای نظر، برنامه و روش اجرایی ویژه‌ای هستند که از آن به عنوان سیاست یا خط مشی یاد می‌شود. فرآیند اخذ تصمیم در مورد یک خط مشی که باید در آتیه پی‌گیری شود و مورد عمل قرار گیرد را سیاستگذاری» گویند.^۹

تاکتیک:^{۱۰} به روش‌هایی گفته می‌شود که به وسیله آن استراتژی به اجرا در می‌آید، تا به هدف‌های مورد نظر برسد. تاکتیک جزئی از استراتژی و در خدمت آن است. استراتژی یک هدف کلی است که در دراز مدت قابل دسترسی است در حالی که تاکتیک در کوتاه مدت تحقق می‌یابد.^{۱۱ و ۱۲}

از آنجا که تاکتیک در کنار بحث استراتژی بیشتر قابل فهم است و در کنار هم بیشتر تعریف می‌شوند. «بولو»^{۱۳} بر این باور است که استراتژی علم تحرکاتی است که خارج از دید دشمن انجام می‌شود و تاکتیک علم تحرکاتی است که در مقابل دید دشمن انجام می‌شود.^{۱۴}

تاکتیک نیز مانند استراتژی دچار تحول مفهومی شده و از حوزه‌های نظامی، به عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... کشانده شده و مستعمل شده است. تاکتیک نسبت به استراتژی و یا دکترین از انعطاف پذیری بسیار بالایی برخوردار است و حتی گاه صیغه فریب دشمنان را دارد.

تاکتیک مسائل مربوط به «صف» را پوشش می‌دهد و برای نیروهای عمل‌کننده در این حیطة مقرر شده است.

تاکتیک در خدمت دکترین، سیاستگذاران و استراتژی است نه بالعکس، به گونه‌ای که سیر پنج‌گانه‌ای (هدف - دکترین - استراتژی - سیاستگذاری - تاکتیک) را شامل می‌شود.^{۱۵}

راهبرد: از نظر لغوی به «فن اداره عملیات جنگی، دانش راهبردی عملیات جنگی و سوق الجیش» اطلاق می‌شود و معنای اصطلاحی آن عبارت است از علم ایجاد هماهنگی بین طرح‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در سطح دولت و یا بین چند دولت یا به کار گرفتن کلیه امکانات جهت دستیابی به هدف‌های نظامی انجام می‌شود.^{۱۶}

راهبرد معنای فارسی واژه استراتژی است. اما در اغلب فرهنگ‌های سیاسی از واژه استراتژی به جای راهبرد استفاده شده است.

فرضیه نخست

این فرضیه از این قرار است: «تقابل ایران و آمریکا تاکتیکی است.» بر اساس این فرضیه تقابل ایران و آمریکا مبتنی بر بازی حاصل جمع غیر صفر است. شاید یکی از شاخص‌ها هم نگاه تاکتیکی دو طرف به مذاکره بر سر مسأله عراق است. طرفین گویا قصد ندارند در مذاکرات به تفاهمی در موضوعات مورد اختلاف برسند. آمریکایی‌ها خواست‌شان این است که در مسأله داخلی خودشان، در سطح بین‌الملل نشان بدهند، دوست دارند با ایران همکاری کنند و ایران هم باید کمک‌هایی در این راه بکند. ایرانی‌ها هم تمایل دارند نشان بدهند که ما هم حاضر بودیم در این قضیه همکاری کنیم ولی با اهداف خاص خودشان، بدون اینکه، هیچ‌کدام در صدد حل و فصل مشکلات فی‌ما بین باشند.

شاید شاخص دیگر چنین ادعایی اتخاذ سیاست «چماق و هویج»^{۱۷} از سوی آمریکایی‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران باشد. جمهوری اسلامی ایران نیز در قبال این سیاست، ملاحظات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ای را به صورت مستقیم و غیر مستقیم جهت تغییر رویکرد آمریکایی‌ها به سمت بازی حاصل جمع غیر صفر اعمال کرده تا قدرت سخت خصم را با قدرت نرم مهار کند.

به زعم عده‌ای شاخص دیگر که حکایت از درستی این فرضیه می‌نماید، اعلام مواضع رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در خطبه‌های نماز جمعه نوزدهم مرداد ماه ۱۳۸۶ است. ایشان اظهار داشتند که: «ایران در هر سطحی آمادگی مذاکره [با آمریکا] را دارد. شرط‌های تحقیرآمیز و غیر قابل قبول را پس بگیرند و بدون شرط بنشینیم مذاکره کنیم»^{۱۸}

اتخاذ چنین مواضعی از سوی برخی کارگزاران و صاحب‌نظران در نظام جمهوری اسلامی در گذشته نیز چراغ سبز نشان دادن برخی از رؤسای جمهوری آمریکا و وزرای خارجه این

کشور را در پی داشته است. حتی در مواقعی نیز حرکت دیپلماتیک آمریکایی‌ها سبب واکنش برخی مقامات جمهوری اسلامی گردیده است!

این عده به رغم این چنین نکته پردازی‌هایی، در یک نگاه انتقادی و گاه تخریبی ضمن بیان این که سیاست خارجی ایران در ۲۷ سال گذشته همواره بر سه پایه ایدئولوژی گرایي و آرمانخواهی در سیاست، فلسطین محوری و سرانجام آمریکاستیزی استوار بوده است، خواستار تحول و تجدید نظر در اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌شوند و معتقدند که وقت تجدید نظر در اصول سیاست خارجی ایران بر اساس برآورد حداکثر منافع ملی ما رسیده است.

اینها در مقطعی شتافتن به یاری خالد بن ولید زمان (صدام حسین)^{۱۹} و زمانی هم به رسمیت شناختن طالبان را با هدف کوتاه کردن دیوار بی اعتمادی بین ایران و آمریکا مطرح می‌کردند!

این عده سعی دارند تعریفی از منافع ملی ارائه بدهند که در تعارض با منافع و اهداف ملی آمریکا نباشد. در واقع این افراد پیشاپیش منافع ملی آمریکا را آن چنان که دولتمردان آمریکا تعریف می‌کنند، اصل قرار داده و برای جلوگیری از تعارض، خواستار تحول و دگرگونی آن دسته از منافع و اهداف ملی جمهوری اسلامی ایران هستند که در برابر اهداف فرامرزی ایالات متحده آمریکا قرار می‌گیرند.

به زعم اینها، آمریکا خصومتی جدی با ایران ندارد و دو کشور می‌توانند در یک جبهه قرار گیرند. در این صورت طرفین اقدام به تغییر تاکتیک‌ها در راستای نوع بازی خواهند نمود. از نظر اینها فقط به خاطر رفتارهای ایران نظیر پذیرفتن عضویت ناظر در پیمان شانگهای، رابطه نزدیک با کشورهای ونزوئلا، کوبا، و دیگر کشورهای جهان سوم، سیاست‌های به ظاهر رادیکال و تاکتیک‌های مقابله را به تناسب زمان و مکان اتخاذ می‌کنند.

این دیدگاه به جای توجه به این نکته اساسی که اهداف و رفتار آمریکا همواره عامل تنش و چالش با ایران بوده، و بدون توجه به این قاعده که آمریکایی‌ها همواره بازی «حاصل جمع صفر» یعنی سود آنها و زیان ایران را دنبال می‌کنند، اهداف و منافع ملی ایران را تنش زا معرفی می‌کند. برای نمونه، در زمان حساس دفاع ملت ایران از حقوق هسته‌ای‌اش، اینها حتی از جایگاه نایب رئیسی مجلس ششم، اعتراض می‌کردند که ما نفت و گاز داریم و نیازی به

انرژی هسته‌ای نداریم. می‌گفتند چرا دست در لانه زنبور می‌کنید؟

مواضع مقام معظم رهبری در جمع کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سی‌ام مرداد ماه ۱۳۸۶ کشیدن خط بطلانی بر این نگاه تاکتیکی است. ایشان تأکید داشتند که پاسخ غیر واقعی به این سؤال که آیا با توجه به سلطه عجیب سلطه‌گران بر جهان، اصولاً چالش ملت ایران با این جبهه زورگو، فایده‌ای دارد و به جایی خواهد رسید؟ را لغزشگاه دانستند و فرمودند:

«بسیاری از افراد که نتوانستند به این سؤال پاسخ روشن بدهند و پاسخ آن را منفی دانستند، از اصول انقلاب تنزل و اعلام کردند، نمی‌توان در برابر زورگویان، کاری کرد و باید کوتاه آمد.»^{۲۰}

این فرضیه از نگاه کسانی که شناختی هر چند اجمالی از ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران دارند، نمی‌تواند تأیید شود. در طول تاریخ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم هر بار بحث مذاکره و رابطه با آمریکا از سوی برخی جریان‌های سیاسی مطرح گردیده، نه تنها نتیجه‌ای نداشته، بلکه هزینه‌هایی هم برای پایگاه اجتماعی آنها در پی داشته است. استناد به مواضع حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری ضمن این که این فرضیه را ابطال می‌کند، بلکه ضعف‌های چنین رویکردی در سطح بین‌الملل را آشکار می‌سازد.

حضرت امام(ره) در فرازی از بیاناتشان در سوم اسفند ماه ۱۳۶۷، خطاب به این دیدگاه فرمودند:

صریحاً اعلام می‌کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد... تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد، تا من هستم دست‌آیادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم.^{۲۱}

مقام معظم رهبری نیز در خطبه‌های نماز جمعه ۲۶ دی ماه ۱۳۷۶ درست در مقطع زمانی که عده‌ای «نوشیدن جام زهر مذاکره و رابطه با آمریکا را توسط رهبری مطرح کردند»، و در اول خرداد ماه ۱۳۸۱ فرمودند:

ایران قطب و محور و پشتوانه احساسات اسلامی در دنیا است و آمریکا می‌کوشد با طرح مذاکره با ایران این قطب را از مسلمانان گرفته و خیال خود را از بابت آنها راحت نماید... و بگویند: اسلام انقلابی از حرفهایش برگشت... کسانی که دم از مذاکره با آمریکا می‌زنند یا از الفبای سیاست چیزی نمی‌دانند یا الفبای غیرت را بلد نیستند، یکی از این دو تا.^{۲۲}

ایشان در ۱۳۸۶/۲/۲۶ در اجتماع علما، استادان و طلاب حوزه علمیه مشهد هم خطاب به افرادی که از مطرح شدن مذاکره با آمریکا بر سر مسأله عراق (تفهیم اتهام به اشغالگر) به وجد آمده بودند، خاطر نشان ساختند:

ملاحظه کنید این روزها که بحث مذاکره با آمریکا مطرح شده، این افراد چه خوشحالی می‌کنند و در روزنامه‌هایشان چه می‌نویسند، دوستان خارج‌نشین آنها نیز همین طور... کسانی که تصور می‌کنند جمهوری اسلامی ایران سیاست محکم، منطقی و صد در صد قابل دفاع خود را در نفی مذاکره و ارتباط با آمریکا، تغییر می‌دهد، سخت در اشتباه هستند... سیاست جمهوری اسلامی ایران در عدم مذاکره و ارتباط با آمریکا تا هنگامی که سیاست‌های این دولت استکباری تغییر نکند به قوت خود باقی است.^{۲۳}

رهبر معظم انقلاب اسلامی نسبت به رفتار متکبرانه آمریکایی‌ها در خصوص مذاکره بر سر مسأله عراق، که هرگونه شائبه تاکتیکی بودن تقابل ایران و آمریکا را منتفی می‌کند، فرمودند:

مذاکره با دولت آمریکا با منطق قوی مردود است و آنچه که مسئولان ما درباره مذاکره گفتند این است که آمریکا به وظایف خود به عنوان اشغالگر عمل نمی‌کند و راه استقرار امنیت در عراق را نه تنها سد کرده است، بلکه علیه دولت منتخب عراق نیز توطئه می‌کند تا آن را سرنگون کند.^{۲۴}

به طور کلی در ارزیابی این فرضیه می‌توان گفت اگر چه برخی شاخص‌ها امکان بازی حاصل جمع غیر صفر ادعا شده را تداعی می‌کند، اما ماهیت اهداف، دکترین‌ها، استراتژی‌ها، سیاست‌ها و تاکتیک‌های دولت هژمون (آمریکا)، غایتی جز بازگشت به دوره سلطه و بازی حاصل جمع صفر نخواهد بود. ضمن این که این نگاه، فاقد سیر مطلوب پنجگانه گذار از نظر به عمل است و ابزار نامشروع اهداف مشروع را محقق نمی‌سازد.

نقطه ضعف چنین دیدگاهی در تبیین دو نکته زیر نیز آشکار می‌شود:

۱. تقابل تاکتیکی در وضعیتی مطرح است که دو کشور راهبرد همسو اتخاذ کرده باشند. اما با توجه به شاخصه‌هایی که در ارزیابی فرضیه رقیب خواهد آمد، چنین وضعیتی واقعیت ندارد.

۲. تقابل تاکتیکی با وجود تقابل راهبردی هم وجود دارد که این دیدگاه بر نمی‌تابد.

فرضیه دوم

فرضیه دوم عبارت است از این که، تقابل ایران و آمریکا راهبردی است و به اقتضای اوضاع و احوال و شرایط تاکتیک‌ها تغییر می‌کند. این فرضیه مبتنی بر این مفروض است که برخوردهای آمریکا با جمهوری اسلامی ایران ناشی از اختلافات دو حکومت در عرف سیاست‌های معمول جهانی نیست، بلکه اختلافات ذاتی و تقابل از نوع راهبردی است. این چالش‌های ریشه‌ای، ناشی از مبانی ژئوکالچریک^{۲۵} از یک سو و مسائل ژئواستراتژیک^{۲۶} ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک^{۲۷} از سوی دیگر است. که به ترتیب از تأثیرگذاری فرهنگ، سیاست و اقتصاد بر محیط و تأثیرگذاری متقابل محیط بر هر یک از اینها حکایت می‌کند.

الف. مبانی ژئوکالچریک

مؤلفه نخست تضاد نظام ارزشی و ایدئولوژیکی میان ایران و آمریکا است. بدین معنی که نفی باطل در ذات حق و نفی حق در ذات باطل نهفته است؛ به عبارت دیگر مبانی حق، نافی باطل و مبانی باطل، نافی حق است و این نزاع ذاتی و به قدمت تاریخ خلقت انسان است. مغایرت‌های نظام ارزشی حاکم بر آمریکا را با نظام ارزش حاکم بر جمهوری اسلامی ایران را در مواردی چون نگاه یک بعدی به انسان، شکاکیت اخلاقی، تکثرگرایی ضدالهی، اصالت فرد، اصالت عقل، اصالت حس و تجربه، تقابل در امور علم و دین، دین و سیاست، مادیت و معنویت، دنیا و آخرت، انسان و خدا و... می‌توان ذکر کرد. این مؤلفه امکان همکاری مبتنی بر احترام متقابل را منتفی می‌سازد. غرب پس از رنسانس سعادت را در نفی خداوند از زندگی اجتماعی و عدم حاکمیت قوانین الهی بر قوانین حکومتی تعریف کرد. در حالی که در نظام اسلامی ایران راه سعادت فردی و اجتماعی مبتنی بر حاکمیت قوانین الهی در جامعه است. به عبارت دیگر حکومت‌های برخاسته از فلسفه اومانیستی غرب و حکومت اسلامی مبتنی بر وحی، دو فلسفه حکومتی هستند که موفقیت هر یک به معنای نفی دیگری است.

بنابراین راهبرد نظام سلطه آمریکا برای استحاله نظام و فروپاشی جمهوری اسلامی و شکست تئوری حکومت دینی، امری ذاتی است. نقطه مقابل هم موفقیت نظام حکومتی مبتنی بر وحی، زمینه‌های فروپاشی نظام سلطه جهانی را که مبتنی بر اومانیسم و اصالت انسان است، راه فراهم می‌آورد. ریچارد مورفی، معاون پیشین وزیر امور خارجه آمریکا در گزارشی خطاب به نمایندگان کنگره آمریکا گفت:

ارجحیت‌های آمریکا مبتنی بر حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ روسیه و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسأله استراتژیک متعارف نیست. مسأله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.^{۲۸}

از دیگر مؤلفه‌های اختلافات مبنایی نظام جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا اتخاذ سیاست نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری از سوی جمهوری اسلامی ایران است. ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در کتاب پیروزی بدون جنگ ۱۹۹۹ در این رابطه نوشت:

«اسلام خمینی و بنیادگرایی اسلامی برای ما خطرناکتر از شوروی است... در جهان اسلام از مغرب (مراکش) تا اندونزی در شرق بنیادگرایی اسلامی جای کمونیسم را به عنوان وسیله اصلی دگرگون‌سازی قهر آمیز گرفته است. تغییر در جهان سوم آغاز شده است و بادهای آن به مرحله طوفان رسیده است. ما قادر نیستیم آن را متوقف کنیم. نظریه پردازان غربی معتقدند که آرام ساختن طوفان اسلامی تنها در سایه استحاله جمهوری اسلامی ایران یا شکست انقلاب اسلامی میسر است.»^{۲۹}

گری سیک در ارتباط با سکولاریزه کردن ایران و گرفتن زهر اندیشه دینی می‌گوید:

«خواست ما و دولت آمریکا این است که دین در سیاست دخالت نکند. البته هر کسی بخواهد می‌تواند آزاد باشد و آنقدر نماز بخواند و تسبیح بچرخاند که پوست انگشت و پیشانی‌اش ضخیم شود.»^{۳۰}

مؤلفه دیگر چالش بین ایران و آمریکا، نقش صهیونیست‌ها در ترسیم سیاست‌های سلطه طلبانه دولت آمریکا است. صهیونیسم بین الملل با استفاده ابزاری از هیأت حاکمه آمریکا، این دولت را در مقابل پایگاههای مبارزه علیه صهیونیسم و موجودیت اسرائیل در خاورمیانه قرار داده است.

یکی از این پایگاههای نظام جمهوری اسلامی ایران است. این الگو تمام رفتاری‌های جهان کنونی را از آمریکا و اسرائیل می‌داند.^{۳۱}

مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان در آبان ماه ۱۳۷۸ به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی در خصوص موانع برقراری رابطه بین آمریکا و ایران فرمودند:

در این سه، چهار سال اخیر، گاهی آمریکایی‌ها در گوشه و کنار گفتند که ما یلیم با ایران ارتباط داشته باشیم! ... لیکن شرط این رابطه این است که ایران اول باید مسأله‌اش را با اسرائیل حل کند! بله، اصلاً قضیه همین است. این را همیشه ما می‌گفتیم، اما بعضی‌ها ملتفت نبودند!^{۳۲}

مؤلفه مهم دیگر تقابل راهبردی ایران و آمریکا، استقلال جمهوری اسلامی ایران از نظام سلطه جهانی به رهبری آمریکا است. شکل‌گیری پارادایم توسعه مستقل از قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا، در ایران و پیشرفت‌های چشمگیر ایران در علوم استراتژیک هسته‌ای، دیجیتالی، ژنتیک و هوا فضا روز به روز عرصه را بر آمریکا تنگ تر می‌کند و سبب عمیق تر شدن تقابل راهبردی بین دو کشور می‌گردد. موفقیت چنین الگویی درست در تعارض با آن چیزی است که نخبگان آمریکایی همواره ادعا می‌کردند. چنانچه زلمای خلیل‌زاد و یان لور در کتاب استراتژی برای قرن بیست و یکم سعی کردند، با نگاه تحقیر آمیز نسبت به توانایی بیشتر کشورها، القا کنند که:

۱. آمریکا یک قدرت بلا منازع است و هرگز اجازه ظهور به یک قدرت رقیب و قدرتمند نمی‌دهد؛

۲. بدون تلاش آمریکا، و بدون تکیه بر آمریکا، هیچ توسعه و پیشرفت منطقه‌ای مهمی صورت نمی‌گیرد یا شرایط آن، از جمله شرایط امنیتی، فراهم نمی‌شود و دیگر کشورها باید شریک فرو دست باشند و یا اینکه تهدید به حساب خواهند آمد؛

۳. بیشترین نقطه ضعفی که برای استراتژی آمریکا وجود دارد، حوادث غیر مترقبه مثل زلزله، طوفان و شهاب‌های آسمانی و... می‌باشد!

پارادایم توسعه مستقل جمهوری اسلامی نظریه مبتنی بر داروین‌یسم اجتماعی و به عبارت بهتر فاشیسم فرانویین «فوکویاما» را با چالش جدی مواجه ساخته است و به عبارت دیگر پشت سر گذاشته و تناقضات درونی آن را آشکار نموده است. این پارادایم با محوری‌ترین شعارش یعنی حضور خداوند در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و تاریخ انسان هم‌چنان رو به رشد است. این درست همان نکته‌ای است که حضرت امام (ره) فرمودند: «ما دنبال این نیستیم که آمریکا برای ما کار بکند، ما آمریکا را زیر پا می‌گذاریم»، «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، «ما می‌توانیم».^{۳۳}

برای مثال در مقطع کنونی، مواجهه سه پیش فرض فوکویاما با پیش فرض‌های رقیب، یعنی آموزه‌هایی چون آموزه‌های دینی حضرت امام (ره) و نظام اسلامی ایران، مشخص گردیده است. او چنین القا می‌نماید:

۱. حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی، مایل به جنگ با هم نیستند و امنیت را از طریق گسترش همکاری و ایجاد کمربند صلح دموکراتیک تأمین می‌کنند؛

۲. بهترین راه پیشرفت و افزایش رشد اقتصادی، سوق دادن یک کشور به طور کامل به سوی تجارت جهانی و پذیرفتن سرمایه داری جهانی است؛

۳. اگر قرن بیستم قرن «فیزیک» بوده است، قرن بیست و یکم قرن «زیست‌شناسی» خواهد بود. او معتقد است دو انقلاب همزاد و توأمان در «زیست‌شناسی» و در عرصه «اطلاعات»، تأثیر زیادی بر سیاست‌های جهانی گذاشته و به تحقق پایان تاریخ سرعت بخشیده است.^{۳۴}

با دستیابی مخالفین و منتقدین ایده جهان‌گرایانی چون فوکویاما به اطلاعات، تکنولوژی، دانش فنی و... سلطه قدرت‌هایی چون ایالت متحده که نمایندگی نظام سرمایه‌داری را مدعی است در حوزه‌ی نظر و عمل با چالش‌های جدی مواجه شده است. تحت تأثیر آموزه‌هایی که نظام اسلامی ایران بر آن مبتنی است، جیمز بیل متفکر و محقق آمریکایی در فصلنامه مسائل خارجی نشریه وزارت خارجه آمریکا می‌نویسد: «حکومت‌های محافظه‌کار طرفدار غرب از خطر حمله اسلام [توده‌ای] مردمی (پوپولیستی) مصون نیستند. بنابراین بقای جمهوری اسلامی ایران کیان آمریکا و غرب را به مخاطره می‌اندازد.»^{۳۵}

نکته مهم دیگر این که براساس دیدگاه نظریه پردازان «رئالیسم ساختاری» نظام تک قطبی در مقایسه با سایر نظام‌های بین‌المللی، بی‌ثبات‌تر است. چنین شرایطی را می‌توان ناشی از مقاومت کشورهای مختلف در برابر سیاست‌های دولت هژمونیک^{۳۶} دانست. از سوی دیگر، زمانی که مداخله‌گرایی گسترش می‌یابد، تمامی کشورها تلاش می‌کنند تا در برابر سیاست‌های مداخله‌جویانه قدرت برتر، جلوه‌هایی از مقاومت‌گرایی و چالش‌سازی را ایجاد کنند.^{۳۷} چنین روندی هم اکنون در سیاست بین‌الملل شکل گرفته است. نظم‌های منطقه‌ای دچار بی‌ثباتی گردیده‌اند. رقابت بازیگران مختلف افزایش یافته است. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران یکی از کانون‌های مقاومت در مقابل قدرت هژمونیک آمریکا است.

مروری بر آموزه‌های انقلاب اسلامی در سیاست خارجی نیز در اینجا قابل توجه است. هر یک از آموزه‌های صدور انقلاب؛ ام‌القرای اسلامی؛ گفتگوی تمدن‌ها و عدالت‌گرایانه به نوبه خود، به مقاومت‌گرایی در مقابل ماهیت غربی نظام بین‌الملل عمق بخشیده و هویت‌گرایی و

همبستگی اسلامی با ائتلاف‌گرایی هویتی؛ گسترش امنیتی به حوزه‌های پیرامونی را تقویت نموده است. این پیامدها همه حاکی از عمیق‌تر شدن تقابل راهبردی بین ایران و ایالات متحده آمریکا گردیده است.^{۳۸}

رویکرد جدید سیاست خارجی ایران به کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین و در یک کلام سیاست جنوب- جنوب هم،^{۳۹} راه برون رفت از دور باطل وابستگی و پنجاه سال بر در ارباب بی مرّوت غرب نشستن جهان سومی و دریغ از حاصل شدن فرجی را به ارمغان آورده است. این درست نقطه مقابل رویکرد کشورهای صنعتی بویژه آمریکا است که از قرن نوزدهم در ممانعت سایر کشورها از دستیابی به صنایع پیشرفته، سیاستی منسجم و فعال و زیرکانه داشته‌اند.^{۴۰} شاخص این تقابل استراتژیک دستور کار آمریکا مبتنی بر تصمیماتی برای ایجاد فشارهای گسترده در جهت حداکثر سازی مطلوبیت‌های استراتژیک است. در منگنه قرار دادن ایران و از بین بردن قابلیت‌های فناوری هسته‌ای آن حکایت از این امر می‌کند. در واقع آمریکا می‌کوشد تا فضای خاورمیانه و در درجه بعد فضای جهان سومی را از ایجاد شرایطی که منجر به باز سازی قدرت و گریز از مرکز می‌شود، باز دارد. این پدیده گام مؤثری در جهت هژمونی تهاجمی آمریکا محسوب می‌شود که به نوبه خود حکایت از تقابل راهبردی بین ایران و آمریکا می‌کند. اما این نکته حائز اهمیت است که سیاست قدرت با واکنش همراه خواهد بود. قدرت فقط از طریق قدرت، کنترل و مهار می‌شود. بنابراین آنچه را که آمریکا در قالب محدود سازی ایران به کار گرفته است می‌توان اقدامی دانست که نتایج نامشخص و مخاطرات گسترده‌ای دارد. اقدامات آمریکا در چارچوب بازدارندگی ایران انجام می‌گیرد، اما چنین الگو و فرایندی که مبتنی بر تهدید و براساس فریب و قدرت است، نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت. باز دارندگی شکننده، نتیجه سیاست قدرت و محدودیت‌های استراتژیک آمریکا است. سیر تکاملی و پیشرفت‌های جمهوری اسلامی در چند ساله اخیر و سیر نزولی هژمونی آمریکا شاهد بر این مدعا است.

ژئوپلیتیک^{۴۱} بودن موضع آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران شاخص دیگر راهبردی بودن تقابل ایران و آمریکا است.^{۴۲} برای مثال مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران بیشتر دلایل ژئوپلیتیک دارد. این موضوع در طول مناقشات و بحث‌هایی که جریان دارد، به خوبی مشهود است. بدیهی است جغرافیای ایران تغییر نکرده، نمودار جمعیتی و اکثریت مذهبی شیعه آن هم دچار تغییر نشده است. اما آنچه از سال ۱۳۵۷ تغییر کرده حاکمیت و نوع نگاه این نظام سیاسی به نظام بین الملل و عدم وابستگی آن به آمریکا است. بنابراین اگر همین

فردا این نوع حاکمیت، تغییر کند و یک حکومت آمریکایی جایگزین آن شود، آمریکا به ژئوپلیتیک ایران با محوریت اسرائیل باز خواهد گشت و سیاست خارجی خود را با توجه به همان عوامل جغرافیایی و جمعیتی و نوع حکومت طراحی خواهد کرد.

اما گویا سرنوشت به گونه‌ای دیگر مقدر گردیده تا این نقاب را هبردی عمیق تر شود و آن وضعیتی است که مقام معظم رهبری در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۸۶ در دیدار مهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام این گونه توصیف کردند:

با وجود همه این تبلیغات، تفکرات انقلاب اسلامی ایران به همه نقاط دنیای اسلام گسترش یافته است و بیداری، حرکت و هویت اسلامی کنونی در میان مسلمانان با بیست سال گذشته قابل مقایسه نیست. در مقابل این نشاط و پیشرفت دنیای اسلام، آمریکا نسبت به بیست سال گذشته ضعیف تر شده است و آن ابهت و قدرت سابق را ندارد. ضمن آن که آمریکا و دنباله روهای آن، اکنون در گرداب‌هایی گرفتار شده‌اند که هر چه زمان می‌گذرد، بیشتر در آن فرو می‌روند و آینده خطرناکی برای آنها پیش بینی می‌شود.^{۴۳}

ایشان در تاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۸۶ در دیدار کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر ذاتی بودن چالش بین ایران و آمریکا تأکید کردند و فرمودند:

انقلاب اسلامی برای تحقق برنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اسلام در ایران بر پا شد. و در عرصه روابط جهانی نیز با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، نظام ظالمانه سلطه را رد و صلح و امنیت و سعادت همه ملت‌ها را پی‌گیری می‌کند و به همین علت نظام سلطه جهانی، ذاتاً با نظام اسلامی، دچار چالش است که این واقعیت را هیچگاه نباید از یاد برد.^{۴۴}

ب. مبانی ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک

بعد از جنگ دوم جهانی ایالات متحده سیاست انزواطلبی (دکترین مونروئه) را کنار گذاشت و سیاست مداخله جویانه فعالی را در پیش گرفت. مبنای چنین سیاستی - که در واقع استراتژی بنیادی ایالات متحده آمریکا است - در منطقه خاورمیانه بر دو پایه حفظ امنیت معادله صدور انرژی به غرب و تأمین امنیت اسرائیل استوار است.^{۴۵} این استراتژی مبانی رفتاری ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است که از آن می‌توان اصل بنیادی نخستین واکنش ایالات متحده در قبال انقلاب اسلامی ایران را با این مضمون: «تلاش برای جلوگیری از تکرار تجربه انقلاب اسلامی ایران در دیگر کشورهای موجود در حوزه منافع و استراتژی ایالات متحده»، تحلیل محتوا نمود.

انقلاب اسلامی ایران، آتشفشانی بود که همه آتشفشان‌ها را به هم پیوند زد.^{۴۶} و منشأ اصلی مقاومت در برابر استراتژی بنیادی آمریکا در منطقه گردید. در واقع انقلاب اسلامی کشوری را که طی سال‌ها به عنوان جزیره ثبات، ژاندارم منطقه و یکی از پایه‌های اساسی سیستم «فرعی دفاع از پیرامون» از سیستم اصلی سد نفوذ کمونیسم^{۴۷} بود، به عامل بی‌ثباتی و بر هم زننده ساختار و نظم مورد نظر آمریکا تبدیل کرد. این پدیده انفجاری در سیستم‌های امنیتی منطقه‌ای آمریکا بود و در کار ویژه‌های آن اختلافات جدی ایجاد کرد. صدور افکار انقلابی به اقصی نقاط جهان، سیاست «عرصه بزرگ» آمریکا را با مشکل اساسی مواجه ساخت. به طوری که برژینسکی وزیر امور خارجه اسبق آمریکا، ایران را در مرکزیت «هلال بحران»^{۴۸} قرار داد تا به عنوان هدف نخست، توجه مقامات و استراتژیست‌های آمریکا را به آن جلب کند.

با تغییرات اساسی در نقشی آفرینی منطقه‌ای و جهانی ایران، استراتژی‌های بنیادین و دیرینه آمریکا با تهدیدات روز افزونی مواجه شده است. اگر در گذشته آمریکا با نفوذ برون مرزی شوروی سابق درگیر بود، امروز آمریکایی‌ها به اعتراف خودشان، با مشکلی به مراتب جدی‌تر و نگران‌کننده‌تر که افکار عمومی دنیا را تحت تأثیر قرار داده، روبه‌رو گردیدند. آمریکایی‌ها از این که این انقلاب در دو منطقه حساس و استراتژیک یعنی خلیج فارس و حوزه خزر به وقوع پیوسته پیامدهایش همواره تهدیدکننده است و هژمونی آمریکا را بیش از پیش محدود می‌کند. از این رو برای مقابله با این پدیده که در هارتلند جهان کنونی واقع شده؛ تاکتیک‌هایی چون حضور مستقیم، امضای قراردادها؛ موافقت‌نامه‌های امنیتی با متحدان و دوستان خود در منطقه؛ قومیت‌گرایی و تجزیه طلبی؛ تحریم اقتصادی؛ ترور کارگزاران اصلی انقلاب اسلامی، حمله مستقیم نظامی، تشویق و ترغیب عراق به هجوم نظامی به ایران و سرانجام سیاست مهار دو جانبه در دوره کلینتون را تجربه کردند.

آمریکا با سیاست مهار دو جانبه، با وارد آوردن انواع فشارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی و تحریم‌ها و ایجاد موانع و مشکلات بر سر راه نظام جمهوری اسلامی ایران از یک سو و تهدید به حمله نظامی از سوی دیگر، در صدد تغییر رفتار ایران از یک نظام جهان بینی‌گرا، به نظام سکولار و یا حداقل احکام‌گرا و در نهایت تغییر ماهیت اسلامی آن بود. هدف اصلی از این سیاست ناکار آمد نشان دادن الگوی حکومت اسلامی در دید ملت‌ها بود. اما این سیاست هم متأثر از مقاومت نظامی اسلامی و رشد بیداری اسلامی، به عنوان ناقص

دمکراسی و مقررات و قوانین بین‌المللی معرفی گردید و حتی کار به آنجا انجامید که اتحادیه اروپا به خاطر استمرار تجارت با ایران، علیه آمریکا به سازمان تجارت جهانی شکایت کرد. با شکست سیاست مهار و ناکامی فرمان‌های اجرایی سال ۱۳۷۵ و تصویب قوانین «گینگریج» و «داماتو»^{۴۹} در مورد مجازات کشورها و مؤسسات سرمایه‌گذار در صنایع انرژی ایران - برای منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران که با حضور ۸۵ درصدی مردم در انتخابات دوم خرداد رقم خورد... تاکتیک آمریکا علیه ایران تغییر یافت. دولت کلینتون سیاست و تاکتیک‌های فروپاشی ایران به سبک فروپاشی شوروی را در دستور کار قرار داد. محتوای آثاری چون «موج سوم دمکراسی» تألیف هانتینگتون - طراح رویارویی تمدن‌ها - چارچوب نظری اجرای این سیاست قرار گرفت.

آمریکایی‌ها توانستند با تجمع طیف‌های مختلف اپوزسیون در خارج از کشور و سازماندهی مخالفان قانون اساسی در داخل کشور، نوعی وحدت استراتژیک میان آنها ایجاد کنند و با هجوم گسترده در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی، کیان اسلامی را به طور جدی تهدید کنند. آنان از طریق ایجاد شکاف در درون هیأت حاکمه ایران و قطبی کردن همراه با پلاریزه نمودن جامعه، براندازی نرم نظام جمهوری اسلامی ایران را دنبال می‌کردند. این براندازی نرم به گفته طراح آن «کنت تیمرن» - رئیس بنیاد دمکراسی ایران - چیزی جز تغییر ماهیت این نظام نبود، که گفت: «اصل جمهوری اسلامی ایران منافع آمریکا را تهدید می‌کند، پس باید برای تغییر ماهیت و جوهره آن کوشید که نتیجه این تغییر ماهیت با سرنگونی یکی است».^{۵۰}

و در خصوص رابطه با ایران می‌گوید: «برقراری روابط به معنای ختم انقلاب است. زمانی که ستون مبارزه با آمریکا فرو ریزد، کل انقلاب فرو خواهد ریخت».^{۵۱}

«ادوارد شرلی» یکی از مقامات سابق سازمان سیا هم در مورد برقراری روابط و ارتباط آن با تغییر ماهیت نظام جمهوری اسلامی می‌گوید: «اگر نظام ولایت فقیه در ایران از هم پاشید، آن وقت می‌توان پذیرفت که جمهوری اسلامی ایران تغییر ماهیت داده و برقراری روابط ممکن خواهد شد».^{۵۲}

کنت تیمرن برای عملیاتی کردن طرح براندازی خاموش می‌نویسد:

«استراتژی مقابله با ایران باید اهداف و ماهیت رژیم اسلامی ایران را دقیقاً بررسی کند و بعد به این بپردازد که ما چگونه می‌توانیم از نقاط قوت خود در مقابله با نقاط ضعف آنها

استفاده کنیم. ما باید از نقاط قوت آمریکا برای تضعیف رژیم بهره‌برداری و از تناقض‌های درونی آن استفاده کنیم و این موقعیت را به وجود آوریم که رژیم خودش به دست خویش قبر خود را بکند.»

و در ادامه می‌آورد که:

«آمریکا نباید ذهنیت نادرستی، درباره دولتی که از خاکستر جمهوری اسلامی برخاسته است، داشته باشد، به احتمال زیاد، رژیم آینده در ایران حداقل در اسم، اسلامی خواهد بود و احتمالاً شامل افرادی خواهد بود در انقلاب ۱۹۷۹-۱۹۷۸ نقشی داشته‌اند.»^{۵۳}

با رویکرد مردم به اصولگرایان در انتخابات شوراها، مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم، سیاست براندازی نرم ناکام ماند و به رغم طرح مسائلی همچون «برداشتن دیوار بی‌اعتمادی»، «کمک به اصلاحات در ایران» و «علایم مثبت در تحولات ایران»، اما هیچ یک از چنان قوتی برخوردار نبود که منجر به تغییر تقابل راهبردی آمریکا و ایران گردد. اما همچنان سیاست «جهانی سازی» به معنی «غربی سازی»^{۵۴} که «پروژه کلان آمریکایی است»، از سوی مقامات آمریکایی مطرح می‌شد. تا این که در اثر حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ (شهریور ۱۳۸۰)، سیاست‌هایی همچون «عدالت بی‌پایان»، «جنگ فراگیر با تروریسم و حامیان آن»، «گسترش ناتو به شرق»^{۵۵} و «تحریم ایران» مطرح شد،^{۵۶} که تحولات منفی را در روابط آمریکا با کشوری همچون ایران را بدنبال داشته است. موضع مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام بیانگر این شاخص است:

امروز فاسدترین انسانها، پرچم اصلاح جهان را در دست گرفته‌اند و قدرت شیطانی و مستکبر آمریکا که در صدد تحمیل حکومت مطلقه خود بر همه جوامع بشر است، اسلام را به تروریسم و ارتجاع متهم می‌کند، در حالیکه خود منشأ ظلم به ملت‌های مسلمان و مبدأ ترور، فساد، جنگ و خونریزی است.^{۵۷}

سیاست تحریم که برخی آن را جایگزینی برای ابزار نظامی لحاظ نمودند، بخشی از تلاش‌های مستمر آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران است. این سیاست هر چند به مثابه نمک پاشیدن بر زخم اقتصاد ایران بوده است.^{۵۸} ولی در عمل نه تنها به شکل‌گیری پارادایم توسعه مستقل ایران انجامیده بلکه ایالات متحده آمریکا را در حسرت فرصت‌های از دست رفته سوزانده است.

روی آوردن مقامات آمریکایی به تحریم‌های پلکانی از طریق تصویب قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۶۹۶ و ۱۷۴۷ در شورای امنیت و تحریم‌های هوشمند مبتنی بر این قطعنامه‌ها در قبال ایران، با این انگیزه صورت گرفت که این تحریم‌ها در مقایسه با تحریم‌های فراگیر، ضربات نظامی و یا تغییر رژیم بهترین گزینه قابل قبول برای اعمال فشار بر ایران است. ایجاد اختلال در سفر مقامات جمهوری اسلامی ایران به مجامع بین‌المللی مثل شورای امنیت و... انگیزه کابینه بوش مبتنی بر این که ممکن است نام سپاه پاسداران را در لیست گروه‌های تروریستی قرار دهد.^{۵۹} از شاخصه‌های تحریم هوشمند است. آنها با این تاکتیک روی حد بالایی از فشار و تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران می‌ایستند تا با افکندن سایر آن بر اجلاس شورای امنیت - که قرار است در اواسط مهر ماه برای بررسی مسأله هسته‌ای ایران تشکیل شود - توافق اعضای این شورا را روی حد متوسطی از تهدید، فشار و تحریم‌ها که مورد نظر آمریکا است، بدست آورند. آمریکایی‌ها بر این باورند که از این طریق می‌توانند روی قراردادهای خارجی از جمله قراردادهای سپاه پاسداران که در مواردی ماهیت اقتصادی اثر گذاری دارد، تأثیر گذاشته و در روند پیشرفت ایران خلل ایجاد کنند. تا این فشار منجر به کوتاه آمدن ایران در تشدید فرآیند سوخت هسته‌ای بشود.

«لان برنز» معاون شورای سیاست خارجی آمریکا در این خصوص معتقد است که: «طی پنج یا ده سال آینده، ایران به سلاح اتمی دست خواهد یافت. اما سؤال اساسی این است که یک ایران اتمی در آن زمان تحت کنترل یک رژیم دشمن آمریکا و غرب خواهد بود یا تحت کنترل یک حکومت با ثبات، مسئول و طرفداری غرب؟»^{۶۰} وی خواستار وضعیت دوم است و برای تحقق چنین روندی، دولت آمریکا باید برنامه‌های رادیو و تلویزیون فارسی زبان را گسترش دهد. گروه‌های اپوزیسیون را بررسی کند تا به این جمع بندی برسد که کدام گروه اپوزیسیون می‌تواند در عرصه‌ی سیاست گذاری قرار گیرد.^{۶۱} در همین راستا، سال گذشته نیز رایس از کنگره ۷۵ میلیون دلار برای حمایت از آنچه که وی برنامه ترویج دموکراسی در ایران خواند، درخواست کرد. نیکولاس برنز معاون وزارت خارجه آمریکا با توجه به سست شدن موضوع تحریم ایران از طریق شورای امنیت، می‌گوید:

آمریکا از قطع روابط خود با ایران زیان کرد و منافع خود را در این کشور از دست داده و تنها مبادلات محدودی با ایران دارد. ما هزینه این کار را داده‌ایم و اکنون نوبت متحدانمان است تا هزینه آن را بپردازند. وی اظهار می‌دارد، ما قصد داریم تحریم‌های سخت‌تری علیه ایران را در

ماه آینده میلادی دنبال کنیم، اما در عین حال همچنان گزینه نظامی روی میز باقی خواهد ماند. ۶۲

پروژه دموکراسی و تاکتیک انقلاب مخملی به موازات سیاست تحریم، تهدید نظامی و با استفاده ابزاری از مفهوم حقوق بشر، در ایران همچنان دنبال می‌شود. مؤسسه آمریکایی^{۶۳} مثل «مؤسسه تحقیقات» اینتر پرایز با همکاری افرادی نظیر «مایکل لدین»، «برنارد لوئیز» و «سام براون بک»^{۶۴} و بنیاد سوروس و صید نخبگانی از دید آنها چون «رامین جهانگللو»^{۶۵} و... در چارچوب این عملیات نامتقارن فعالیت دارند. غایت این تاکتیک تغییر رژیم ایران در قالب پروژه خاورمیانه بزرگ (جدید) است.

ایالات متحده آمریکا در راستای استراتژی‌های بنیادین خود در منطقه، پروژه خاورمیانه بزرگ را طراحی کرد که هدف آن تغییرات سیاسی در منطقه بود. این تغییرات از طریق براندازی نرم مثل کودتای مخملی، براندازی سخت (نظامی) و نیمه سخت (تحریم‌ها و...) پی‌گیری می‌شود. فوکویاما^{۶۶} در انتقاد به برخورد پروژه‌های مقامات آمریکا با دموکراسی در مصاحبه با روزنامه آلمانی دی دولت گفت:

آمریکا به سادگی قادر به برقراری دموکراسی مورد نظر خود در منطقه خاورمیانه نیست. تجربه تاریخی نشان می‌دهد، نیروی‌های آمریکایی که در کشورهایی چون آلمان، ژاپن و کره جنوبی موفق به برقراری دموکراسی شده‌اند، حداقل دو نسل، یعنی ۴۰ تا ۵۰ سال در این کشور حضور داشته‌اند.^{۶۷}

پروژه پر سر و صدای خاورمیانه بزرگ، در آغاز راه خود، به دلیل عدم درک صحیح و ذهنیت درست نسبت به منطقه، گرفتار مقاومت مردمی گردید. شاخصه‌های این مقاومت، نتیجه انتخابات مردم عراق، فلسطین و جنگ ۳۳ روزه حزب الله بود. این مقاومت به گونه‌ای است که هر شخصیتی شعار ضد آمریکایی بدهد، عزیز مردم می‌شود. از این رو مقامات آمریکایی به تاکتیک «کمر بند سبز»^{۶۸} و به تعبیر «رایس» وزیر خارجه آمریکا «حفاظت از متحدان خود در برابر ایران» روی آوردند. وی در این باره گفت:

«قطعاً ما می‌خواهیم متحدین ما و شرکای استراتژیکمان در منطقه دفاع خوبی داشته باشند. این که متحدین استراتژیک قدیمی‌مان [عربستان، مصر و...] را بی‌دفاع در منطقه‌ای رها کنیم که با چالش‌های ایران و دیگر چالش‌ها در آن رو به رشد است، منطقی نیست».^{۶۹}

«رایس» در اثنای سفر خود به همراه «گیتس» وزیر دفاع آمریکا، به خاورمیانه جهت انعقاد قرار تسلیحاتی بیست میلیارد دلاری با عربستان، این مواضع را اتخاذ کرد.^{۷۰} اما فشارهای وی علیه ایران، که شاخصه آن اجلاس شرم الشيخ بود، ناکام ماند. وی در این اجلاس از دیپلمات‌های عربستان، کویت، قطر، عمان، بحرین، و امارات خواست همکاری‌های خود را برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه گسترش دهند.^{۷۱}

اتفاقاً اسرائیلی‌ها هم از تاکتیک «کمر بند سبز» حمایت کردند. افسر سابق سازمان سیا، در این خصوص اعلام کرد، نگرانی از قدرت‌گیری بیشتر ایران و حزب الله باعث شده تا اسرائیل با طرح فروش تسلیحاتی آمریکا به اعراب موافقت کند.

در اجلاس شرم الشيخ - که زمینه‌های فروش تسلیحات به کشورهای منطقه فراهم گردید - مصر تلاش زیادی کرد تا این اقدام آمریکا به نتیجه برسد. همین کشور به همراه عربستان و برخی کشورهای منطقه، در طرح براندازی حماس، حزب الله، رژیم‌های سوریه و عراق با هدف فروپاشی عقبه استراتژیک جمهوری اسلامی در سال ۲۰۰۵، فعالانه همکاری کرد.

«رابین رایت» نویسنده آمریکایی در رابطه با کمر بند سبز علیه ایران، مدعی شد که آمریکا جنگ سرد در دوره اتحاد جماهیر شوروی را در خاورمیانه علیه ایران احیا می‌کند. حتی رایس در سفر اخیر به منطقه به طور صریح چند بار تکرار کرد که هدف از ارتباط با کشورهای منطقه جلوگیری از نفوذ ایران و سوریه است. رایس ایران را بزرگترین چالش آمریکا در منطقه معرفی نمود.^{۷۲}

عضویت ایران به عنوان ناظر، در پیمان شانگهای این چالش را عمیق‌تر نیز کرده است. این پیمان به لحاظ وسعت جغرافیایی و جمعیت گسترده‌ترین و بزرگترین پیمان نظامی دنیاست. بنابراین آمریکایی‌ها در این سفر ضمن خالی کردن جیب دولت‌های منطقه و راضی کردن شرکت‌های تولید کننده سلاح در آمریکا، نگاه جدیدی به پیمان‌های امنیتی میان آمریکا و این دولت‌ها داشتند، پیمان ده ساله امنیتی دفاع از مصر گوشه‌ای از این نگاه است. این نگاه در پی خنثی کردن ابتکارات امنیتی ایران در منطقه است. این تاکتیک تکراری آمریکایی‌ها هم به واسطه سه چالش جدی و حیاتی بحران‌های مشروعیت، کارآمدی و رهبری که آمریکا گرفتار آن است، راه به جایی نخواهد برد.

متمركز شدن هیأت حاکمه آمریکا روی شکاف‌های قومی و مذهبی موجود در بین کشورهای منطقه، بویژه کشورهای که به تعبیر «درايسدل» و «بلیک» نویسندگان انگلیسی در

کتاب جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا - درون گسیخته‌اند،^{۷۳} از جمله تاکتیک‌های به اصطلاح آزار دهنده علیه آنها است. ایران و عراق از دید اینها درون گسیخته‌اند. ایالات متحده آمریکا از پدیده‌های ناسیونالیسم و طالبانیسم، پروژه اسلام زدایی را در منطقه دنبال می‌کند. فضا سازی با پدیده‌های خود ساخته نظیر «هلال شیعی» دولت‌های عرب منطقه را علیه ایران و دولت برخاسته از متن مردم عراق تحریک می‌کند.

اما همین نویسندگان در مورد ایران بر این باورند، اسلام همچون ملاتی محکم این قومیت را به هم پیوند زده^{۷۴} و ملت ایرانی نیز پاسخ قانع کننده به این سؤال است. که چرا شیعه، سنی، یهودی، مسیحی و زرتشتی و... باید ذیل هویتی واحد یکپارچه سازی و واحدسازی دیرینه را حفظ کنند و به فلسفه وجودی خود به عنوان یک ملت همواره آگاه بود و پایبند بمانند.

مجله‌ی خبری ویکتوری (سیدنی استرالیا) در جولای ۲۰۰۱، مطلبی را از مصاحبه دکتر میخائیل برانت درباره کتاب «طرحی برای تقسیم و نابودی مکتب الهی» نقل می‌کند که حاکی از عمق تقابل مقامات آمریکایی با اسلام به ویژه تشیع است. وی از کارکنان رده بالای سازمان سیا در دوره ریاست «وود واردز» بوده است. اما به خاطر سوء استفاده از قدرت و پول از سمت خود برکنار شد. از این رو بسیاری از طرح‌های سری و حقایق روشنگرانه را افشا کرد. برانت می‌گوید:

در سال ۱۹۸۳ مقامات عالی رتبه سیا کنفرانسی تشکیل دادند. در این کنفرانس سرویس‌های جاسوسی انگلیس نیز شرکت داشتند در این نشست تصمیم گرفته شد که اسلام شیعه شناخته شود و پروژه‌ای برای نابودی آن پیش بینی شود. از جمله نتایج تحقیقات این پروژه، این محور بود تاکتیک قدیم انگلیس مبنی بر «تفرقه بیانداز و حکومت کن» بود که موفق نبوده در نتیجه باید «تفرقه بیانداز و نابود کن» را در پیش بگیریم. تاریخ اجرای طرح تا سال ۲۰۱۰ خواهد بود.

مقام معظم رهبری در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۸۶ در دیدار مهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام در این رابطه فرمودند:

نگرانی جدی دیگر قدرت‌های استکباری، گسترش اسلام جهاد، اسلام استقلال، اسلام عزت و هویت، اسلام مخالف سلطه بیگانگان، از ایران به نقاط مختلف دنیای اسلام است. و بر همین اساس ایجاد اختلاف میان ایران و دیگر کشورهای اسلامی، از اهداف جدی دشمنان در این مقطع است.^{۷۵}

ایشان در سخنان خود در تاریخ ۸۶/۱/۱ ضمن اعلام این سال به نام اتحاد ملی و انسجام اسلامی فرمودند:

در مورد نفوذ شیعه و ترویج تشیع از سوی ایران و هلال شیعی و از این حرف‌ها، شایعه پراکنی می‌کنند، یکی از شعبه‌های جنگ روانی این‌هاست. می‌خواهند اولاً بین ملت ایران اختلاف بیندازند، ثانیاً بین ملت ایران و ملت‌های دیگر مسلمان اختلاف بیندازند.^{۷۶}

برچیدن فناوری هسته‌ای ایران یکی از بزرگ‌ترین پرونده‌های مناقشه‌آمیز بین آمریکا - محوری‌ترین بازیگر در این مناقشه - و رژیم صهیونیستی از یک سو و جمهوری اسلامی ایران است. این اقدام، در راستای مهار نظام اسلامی و از بارزترین شاخصه‌های تقابل استراتژیکی ایران و آمریکاست.

نایل آمدن ایران - که مهمترین سلاح و عامل قدرت‌ش «اعتقاد مردم به حکومتش و حمایت و ارتباط تنگاتنگ با آن است» - به مرحله‌ی «صنعتی شدن» در خاورمیانه‌ای که آمریکا خود را صاحب آن می‌داند، برای آمریکا بسیار سخت است. برای آمریکایی‌ها که طرح تسلط بر دنیا از جمله جهان اسلام را دنبال می‌کنند، تبدیل شدن ایران به یک قطب قابل تحمل نیست. آن هم ایرانی که برای برون رفت از دور باطل توسعه نیافتگی جهان سوم به الگو تبدیل شده است و نقش ژئواکونومیک ویژه‌ای را در قرن ۲۱ بازی می‌کند. ایرانی که در جنگ سرد به عنوان یک کشور مهم از دید استراتژیک، نقش ژئواستراتژیک (امنیتی) آن حائز اهمیت بود، حالا از حیث ژئواکونومیک (عوامل انسانی و منابع اقتصادی) - که نیازها را توجیه می‌کند - هم بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است و این هم بوشی ژئواکونومی و ژئواستراتژی جایگاه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ایران در حد بسیار بالایی ارتقا داده است.

در جهانی که به سوی منظومه‌های قدرت پیش می‌رود^{۷۷} و از حالت دو قطبی خارج شده است. ایران تلاش می‌کند در همه منظومه‌های جهانی قدرت فعال شود و مشارکت داشته باشد. این همان پیوند زدن مؤلفه‌های قدرت درونی ایران با فرصت‌های بین‌المللی موجود است. در قالب همین الگو است که سیستم می‌تواند نقاط قوت خود را بر روی نقاط ضعف دشمن یا دشمنان موجود متمرکز کرده و آن‌ها را وادار به تأمین حد ممکن از منافع یا مؤلفه‌های امنیت ملی خود نماید. ورود ایران به بازار هسته‌ای - به عنوان مؤلفه قدرت نظام اسلامی ایران - و شکسته شدن انحصار هسته‌ای قدرت‌های بزرگ بویژه آمریکا - به عنوان نقطه ضعف آنها - بازدارندگی^{۷۸} ایران را چنان ارتقا داده که به کابوسی برای هیأت حاکمه آمریکا

تبدیل شده است. این وضعیت در اظهارات برخی مقامات و صاحب‌نظران آمریکایی به وضوح دیده می‌شود و نشان می‌دهد که در پی خشکاندن ریشه ملت ایران هستند.

«چید من» آمریکایی تحت فشار روحی و روانی ناشی از پیشرفت‌های علمی، تکنولوژیک و فناوری هسته‌ای و سایر فناوری‌های شگفت‌انگیز جمهوری اسلامی ایران، چنان به تنگ می‌آید که به مقامات آمریکایی توصیه می‌کند به جای برخورد نظامی با ملت ایران در پی تسلط نرم‌افزاری (اطلاعاتی) بر ایران باشند. اگر ایران در عرصه‌ی ملی و فناوری مهار نشود، به ابرقدرت علمی خطرناک برای آمریکا تبدیل می‌شود. وی کسب اطلاعات از مراکز علمی و فناوری ایران را از طریق بازرسی‌های مجامع بین‌المللی و سفارت خانه‌های غربی در تهران توصیه می‌کند. او تأکید دارد که نظنز را رها کنید و مرکز سلول‌های بنیادی را مراقبت کنید.^{۷۹} این موضع آمریکایی‌ها درست نقطه‌ی مقابل موضع جمهوری اسلامی ایران است که مقام معظم رهبری چنین مورد تأکید قرار می‌دهند:

تلاش برای دستیابی به فناوری هسته‌ای و دیگر فناوری‌هایی که ایران را به اوج قله علم نزدیک می‌کند، امری واجب و وظیفه‌ای ملی است و ملت و دولت ایران برخلاف خواست خائنینی که اهداف آمریکا را دنبال می‌کنند با پایداری در برابر فشارهای مراکز سلطه جهانی، این هدف اساسی را دنبال خواهند کرد.^{۸۰}

رهبر معظم انقلاب در دیدار زائران حرم حضرت امام رضا علیه السلام هم تصریح کردند: «فن آوری و چرخه‌ی سوخت هسته‌ای، حق مسلم مردم ایران است و ملت ما، بنده و هیچ مسئولی به هیچ قیمتی زیر بار حرف زور آمریکا نخواهیم رفت».^{۸۱}

با تسلط جمهوری اسلامی ایران بر فناوری هسته‌ای، درک جدیدی از برنامه‌های هسته‌ای ایران در نظام بین‌الملل شکل گرفته است. بازیگران پرونده هسته‌ای ایران به این درک رسیده‌اند که برنامه هسته‌ای ایران غیر قابل بازگشت است. از این رو - رویکردهای حل مسئله هسته‌ای با در نظر گرفتن خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران افزایش یافته، به نحوی که اکنون گفتمان غالب در میان کلیه بازیگران پرونده هسته‌ای ایران، بر داشتن فناوری غنی‌سازی از سوی ایران با مکانیزم خاص و بر اساس گفتگو و مذاکره تأکید می‌نماید.

در یک نگاه کلی چنانکه رئیس مؤسسه مطالعات استراتژیک فرانسه به عنوان یکی از مؤسسات مطالعات استراتژیک اروپا، اظهار داشت،^{۸۲} علت واقعی تلاش ایالات متحده برای جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی ایران به فناوریهای پیشرفته و ایجاد محدودیت و

اعمال فشارها و تهدید نمودن‌های مستمر، ریشه در توان استراتژیک ایرانیان دارد. این توان استراتژیک همان ظرفیت رهبری ایرانیان به عنوان قدرت برتر منطقه‌ای است. توانی که کشورهای هسته‌ای چون هند و پاکستان به رغم اتمی بودن فاقد آن هستند. به عبارت دقیق‌تر، چنانچه در متون متعلق به استراتژیست‌های ایالات متحده کاملاً مشهود است، آمریکا برای هموار کردن مسیر تفوق بین‌المللی خود به عنوان امپراطور جهان، تمام ملت‌هایی که ذاتاً ظرفیت رهبری منطقه‌ای و جهان را در سابقه تاریخی خود دارند، از قدرت هموردی با ایالات متحده محروم کند و ایران در سابقه تاریخی و فرهنگ و هویت ملی خود از چنین توان استراتژیکی برخوردار است و جغرافیایی هم که خداوند به این ملت مؤمن ارزانی داشته این ظرفیت را مضاعف کرده است. از این رو می‌توان ادعا کرد که چنین نگاهی برای تأیید این فرضیه که تقابل ایران و آمریکا راهبردی است به تنهایی کافی است.

بنابراین با توجه به مبانی رفتاری ایران و آمریکا در نظام بین‌الملل کنونی و تاکتیک‌هایی که آمریکایی‌ها برای حفظ و تأمین اهداف استراتژیک خود که از زمان تسلط بر خاورمیانه دنبال می‌کنند، از یک سو و راهبردی که جمهوری اسلامی ایران برای نیل به سند چشم‌انداز بیست ساله و تثبیت پارادایم ثابت توسعه یافتگی مستقل از قدرت‌های صنعتی و خواهان عبور از آن، دنبال می‌کند، از سوی دیگر، می‌توان گفت تقابل ایران و آمریکا از نوع راهبردی است. در این تقابل راهبردی، تاکتیک‌های کنونی که آمریکایی‌ها اتخاذ کردند، بازگشت به سیاست موازنه قوا و مهار ایران است یعنی سیاستی که در تاریخ ۲۳/۲/۷۷ «ویلیام کوهن» - وزیر دفاع وقت آمریکا - در کمیته‌ی فرعی سنای آمریکا تأکید کرد: «آمریکا مصمم است از انتقال فناوری هسته‌ای به ایران جلوگیری کند.» و یا «بیل وایت» - معاون وزارت انرژی آمریکا - در همین رابطه گفت:

«مایلم اقتصاد ایران را روز به روز ضعیف‌تر ببینم، به طوری که کمتر بتواند با صرف درآمدهای غیر متعارف، خود را تا بن دندان مسلح نماید، کاری که اکنون ایرانیان به آن مشغول هستند.»^{۸۳}

شواهد و قرائن نشان می‌دهد، این تغییر در تاکتیک‌های آمریکا از سال ۸۴ طرفداران بیشتری پیدا کرده است. چنانچه در سیاست جدید آنها که در مارس ۲۰۰۶ منتشر شده، ایران بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چالش آمریکا در قرن ۲۱ است. منشاء این سیاست جدید، شکست سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا، افزایش نفوذ و قدرت ایران، شکست نومحافظه‌کاران

در انتخابات کنگره و بیداری افکار عمومی است. این سیاست که بر تئوری دومینو استوار بود، دو پایه داشت: ^{۸۴}

۱. راه حل خاورمیانه نظامی است؛

۲. راه فلسطین از بغداد می‌گذرد؛

اما در گزارش همیلتون - بیکر تصریح شد، راه فلسطین از ایران می‌گذرد. دمکرات‌ها از جمله «خانم نانسی» و «جان کری» هم بر گفتگو با ایران تأکید کردند و دبیر کل سازمان ملل نیز گفت اگر از من دعوت شود به ایران می‌روم. «روبرت بارنر» مأمور سابق سازمان سیا با توجه به روند رو به پیشرفت قدرت ایران گفت: «ما باید این واقعیت را قبول کنیم که ایران در آینده‌ای نزدیک کنترل خلیج فارس را در دست خواهد گرفت و زمانی که آمریکا، عراق را ترک کند، ایران تنها قدرت منطقه‌ای خواهد بود.» ^{۸۵}

از دو راهکار پذیرش ایران و گفتگو و برخورد با ایران با استراتژی‌های «لبه‌ی پرتگاه»، «اقتناع»، «الزام»، «اقدام»، راهکار دوم یعنی بازگشت به سیاست مهار دو جانبه مارتین ایندایک، از سوی هیأت حاکمه آمریکا دنبال می‌شود که حاصل آن قطعنامه ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شد. این راهکار در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ آمد و آمریکا را وارد جنگ سرد دیگری کرده است. اما با رقیبی با ایدئولوژی خطرناک‌تر از کمونیسم که ایران پرچمدار آن است. از این رو استراتژی‌های جنگ سرد باید باز تولید شود که تمام مراکز و سناریوهای آن نیز با اهرم‌های نیمه سخت و نرم در حال احیا شدن است. سناریوها یا تاکتیک‌هایی چون کودتای مخملی در ایران؛ بازدارندگی نظامی ایران؛ کنترل و تحدید و تهدید منافع مالی و اقتصادی ایران؛ انزوای سیاسی ایران با پی‌گیری رابطه با کشورهای منطقه و پی‌گیری رسانه‌ای و ارتباطاتی که به ترتیب توسط وزارت خارجه، وزارت دفاع، مراکز مالی و اقتصادی جهان، شورای روابط خارجی و وزارت خارجه عملیاتی می‌شود.

اقداماتی چون تلاش برای بازگشایی سفارتخانه آمریکا در ایران - چنان چه رایس به صراحت بیان کرد -، تقویت قومیت‌گرایی و تجزیه‌گرایی در خوزستان و... ایجاد ائتلاف‌های جدید علیه ایران نظیر آنچه در شرم‌الشیخ قرار بود اتفاق بیافتد، ^{۸۶} افزایش جنگ روانی، ^{۸۷} تحریم‌ها و تشدید اختلافات شیعه و سنی ^{۸۸} از جمله شاخصه‌های سیاست مهار دو جانبه ایران است که احیا شده است.

نتیجه:

بررسی این مسأله که تقابل ایران و آمریکا، راهبردی است یا تاکتیکی پرسش اساسی این مقاله بود. بررسی مبانی رفتاری ایران و آمریکا و استراتژی‌ها، سیاست‌ها و تاکتیک‌های اعمال شده نشان داد که، استراتژی بنیادی ایالات متحده آمریکا از زمان آغاز سلطه‌اش بر منطقه بر دو پایه حفظ امنیت معادله صدور انرژی به غرب و تأمین امنیت اسرائیل بوده که مبتنی بر رویکرد ژئوکالچریک، ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیکی است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رشد بیداری اسلامی در منطقه و جهان سبب تنوع سیاست‌ها و تاکتیک‌های اعمال شده از سوی هیأت حاکمه آمریکا در راستای راهبرد اصلی این کشور در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه و به ویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران گردیده است که در یک جمع بندی کلی در مقطع کنونی این تاکتیک‌ها بازگشت به همان سیاست مهار و برخی تاکتیک‌های آن در دهه ۱۹۹۰ است. تحریم‌های پلکانی، مبارزه با تروریسم، تهدید به اقدام پیش‌دستانه به منظور جلوگیری از دستیابی به سلاح کشتار جمعی، پروژه دموکراسی هدایت شده، کودتای مخملی و آنی به منظور ایجاد خاورمیانه جدید، انعقاد پیمان‌های امنیتی جدید و گسترش ناتو به شرق به ویژه به همسایگان ایران و فروش تسلیحات به کشورهای منطقه به منظور جنگ سرد (طرح کمر بند سبز) علیه جمهوری اسلامی ایران را در این راستا می‌توان تجزیه و تحلیل نمود. بنابراین از بین دو فرضیه تاکتیکی یا راهبردی بودن تقابل ایران و آمریکا، شواهد و قرائین ارائه شده، بر فرضیه دوم صحه گذاشت.

منابع:

منابع لاتین

1. The shorter oxford English dictionary , p1920.
2. Oxford concise dictionary of politics , p 480.
3. The penguin dictionary of politics . p 309.

ج. سایتهای اینترنت

1. www.basirat.ir.
2. www.liberaldemocrat.ir.com/archive.news.php?news< 1472.

3. Carpdtime.Atnim.com/p<118-114h-cached-similar pages archive.Carpe diem... blog
4. www.bashgah.Nct/pages-3060.
5. www.agahsazi.Com/news category.asp? categort ID< 1000.
6. http://www.leader.ir.

E:\wordata\shek\Iran&America\Tipe1<tashih1

پی‌نوشتها:

۱. ر.ک. ولیام. ای. استرونک، گزارشی از قرن‌های اولیه فعالیت هیأت‌های آمریکایی برای مأموریت خارجی، بوستون (پی‌جا: انتشارات پپل‌گرم، ۱۹۹۰) به نقل از واعظی، حسن، ایران و آمریکا، چاپ سوم (تهران: سروش، ۱۳۸۱) ص ۵۴.
۲. یداله محمدی، روند و نمودهای سلطه‌گرایی آمریکا در ایران از آغاز تا ۱۳۵۷، فصلنامه مصباح، سال چهارم، شماره ۱۵ (پاییز ۷۴) ص ۳۳.
۳. همان.
4. Strategy
۵. ایان مک‌لین، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی (تهران: میزان، ۱۳۸۱) ص ۷۸۷.
۶. عزت‌الله عزّتی، ژنو استراتژی (تهران: سمت ک ۱۳۷۳) ص ۷.
۷. مک‌لین، پیشین.
8. Policy
۹. مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: ص ۲۹۶.
10. Tactic
۱۱. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، (تهران: مروارید، ۱۳۶۶) ص ۲۷.
۱۲. آندره بوفر، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، (تهران: دفتر مطالعات وزارت خارجه، ۱۳۶۶) ص ۳۰.
13. Bulow
۱۴. علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، چاپ سوم (تهران: سمت، ۱۳۷۹) ص ۲-۳.
۱۵. محمد منصورنژاد، «فرایند مطلوب گذر از نظر به عمل»، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال دوم، شماره ششم (زمستان، ۱۳۷۹) ص ۱۴۲.
۱۶. غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ روابط بین‌الملل، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳) ص ۲۰.
۱۷. سیاست چماق و هویج: برای ترغیب یک کشور به مذاکره دو راه حل شناخته وجود دارد؛ الف. نشان دادن وضعیتی که حریف در صورت همکاری موقعیت بهتری (به نسبت وضعیتی که در آن قرار دارد) کسب می‌کند.
ب. نشان دادن وضعیتی که در صورت همکاری نکردن، حریف موقعیت بدتری، (به نسبت وضعیتی که در آن به سر می‌برد) کسب می‌نماید.
این مسأله می‌تواند با نشان دادن وضعیت متضاد نیز همراه گردد. به این معنا که کشور A وضعیتی را نشان می‌دهد که همکاری کشور B موقعیت مناسب و عدم همکاری کشور B موقعیت نامناسبی را برای کشور B به وجود می‌آورد. این سیاست در اصطلاح، سیاست «چماق و هویج» نامیده می‌شود.

در کنار این موضع سرنوشت کشور A هم مهم است. باید بررسی کرد: آیا کشور A توان کافی برای ایجاد انگیزش مثبت در کشور B و ترغیب او به همکاری دارد؟ بعلاوه آیا کشور A از توان کافی برای عملی کردن تهدید خود علیه کشور B و نتیجه ارهاب و ارعاب او برخوردار است؟

اینها مسائلی است که در نوع انتخاب کشور B به همکاری یا عدم همکاری مؤثر است. نمونه چنین سیاستی را در سیاست خارجی آمریکا نسبت به عربستان در مقطع کنونی به خوبی می‌توان نشان داد. (تهدید به تجزیه از یک سو و فروش سلاح به این کشور از سوی دیگر)

۱۸. کیهان، ۸۶/۵/۲۱، ص ۱۴.

۱۹. رسالت ۷۰/۲/۱۹.

۲۰. کیهان، ۸۶/۵/۳۱، ص ۳.

۲۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۶.

۲۲. کیهان، ۱۳۸۱/۳/۲ و ۱۳۷۶/۱۰/۲۷، ص ۳ و ۱.

۲۳. کیهان، ۸۶/۲/۲۷، صص ۳ و ۱.

۲۴. همان.

25. Geoculturic

26. Geostrategic

27. Geoeconomic

۲۸. واعظی، پیشین، ص ۳۱۴.

۲۹. همان، ص ۳۱۵-۳۱۷.

۳۰. محمدعلی برزگر، اخلاق و سیاست از دیدگاه امیر المومنین علیه السلام (پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد) (قم: مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، ۱۳۸۲) ص ۱۵۷.

۳۱. کلمات قصار؛ پندها و حکمت‌ها (بی جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره))، ص ۱۵۴.

۳۲. سی دی به سوی نور، شماره ۲، تهیه شده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۳۳. کلمات قصار، پیشین.

۳۴. محمد منصوری‌نژاد، «جهانی شدن به روایت فوکویاما» فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال دوم، شماره هفتم (بهار ۱۳۸۲) صص ۱۲۹-۱۳۸.

۳۵. واعظی، پیشین، ص ۲۲۳.

۳۶. Hegemony: هژمونی در سیستم بین المللی به معنای آن است که یک قدرت عموماً در شیوه و مدیریت ابتکار عمل را در دست دارد و دارای برتری بدون منازعه‌ای است. [ر.ک. بهادر امینیان، آمریکا و ناتو؛ پایایی گسترش ناتو و هژمونی آمریکا (تهران: دانشگاه امام حسین علیه السلام) [6831]، ص ۲۲۷.

۳۷. ابراهیم متقی، نبرد نامتقاران ایران و آمریکا، «همشهری دیپلماتیک»، سال اول، شماره اول (فروردین ۸۵، ص ۲۱)؛ دبلیو بگی، چارلز اوجین، آر و تیکف، سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند، ترجمه اصغر دستمالچی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی)، ۱۳۸۲، صص ۲۳۹-۲۵۴.

۳۸. ابراهیم متقی، «ام‌القرای اسلامی و صدور انقلاب»، همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره یازدهم (نیمه بهمن ۸۵) ص ۱۶.

۳۹. سید عبدالعلی قوام، جهانی شدن و جهان سوم، چاپ دوم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، ۱۳۸۳) ص ۹۴-۹۳.

۴۰. احمد نقیب‌زاده، «سیاست جنوب - جنوب»، همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره هشتم (نیمه آبان ۸۵) ص ۳۲-۳۳.

۴۱. Geoplitic: ژئوپلیتیک به طراحی سیاست خارجی کشور با توجه به عوامل جغرافیایی و جمعیتی آن گفته می‌شود. [نوروزی، فرهنگ و اصطلاحات سیاسی، چاپ هشتم. تهران: نی، ۱۳۷۹، ص ۵۱۱] و Geostrategic: ژئواستراتژیک به تنظیم سیاست (نظامی) کشور با توجه به جغرافیای سیاسی آن گفته می‌شود. (همان) در واقع ژئواستراتژی به تأثیر سیاست بر محیط می‌پردازد.

۴۲. سید قاسم ذاکری، کتاب خاورمیانه (۱)، ویژه مسائل و چالش خاورمیانه، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، صص ۲۰۹-۲۳۸.

۴۳. کیهان، ۲۹ / ۵ / ۱۳۸۶، ص ۳.

۴۴. کیهان، ۳۱ / ۵ / ۱۳۸۶، ص ۳.

۴۵. حشمت‌اله فلاحت پیشه، «رفتار غرب در قبال ایران. ۱۳۵۷-۱۳۸۰»، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال اول، شماره دوم (زمستان ۱۳۸۰) صص ۹۹-۱۱۹.

۴۶. «استانسفیلد ترنر» رئیس سازمان سیا در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ به نقل از حشمت‌اله فلاحت پیشه، ص ۱۰۳.

۴۷. Containment

۴۸. «هلال بحران»: این هلال خاورمیانه و سراسر کشورهای کرانه اقیانوس هند را در بر می‌گیرد و ایران در مرکزیت آن قرار دارد. به اعتقاد برژینسکی هلالی از بحران سراسر کشورهای سواحل اقیانوس هند را در بر گرفته است. این کشورها با ساختار شکننده سیاسی اجتماعی در منطقه‌ای دارای اهمیت حیاتی برای منافع ایالات متحده قرار گرفته‌اند و عمدتاً در معرض فرو پاشی قرار دارند. [ر.ک. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۹) صص ۲۰۶-۲۰۷؛ ر.ک. دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، مجموعه مقالات سیمینار بررسی مسائل خلیج فارس (تهران: ۱۳۶۸) ص ۱۸].

۴۹. این قانون در ۶ (۱۵ / ۳ / ۷۵) اوت ۱۹۹۶ م در راستای سیاست مهار دو جانبه به امضای کلیتون رسید. (مجتبی، امیری، «ایران و آمریکا؛ نگاهی دیگر»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۷۵) ۹۵-۹۶ (ص ۶۱) داماتو رئیس بانکداری سنای آمریکا و گینگریچ رئیس مجلس نمایندگان آمریکا بودند.

مقامات دولت کلیتون اظهار داشتند که سیاست مهار دو جانبه به معنای کنار گذاشتن ملاحظات قبلی دایر بر حفظ توازن قدرت بین ایران و عراق نیست، بلکه هدف حفظ موازنه قدرت بین دو کشور در پایین‌ترین سطح توانایی اقتصادی و نظامی آنهاست.

سیاست مهار دو جانبه ایران بر دو پایه نظامی و اقتصادی از یک سو و پایه سیاسی که همان باز نگهداشتن باب گفتگو است از سوی دیگر، استوار بود.

مارتین ایندیک در این خصوص گفت: آمریکا از این پس دیگر علاقه‌ای به ادامه یافتن بازی حفظ تعادل قوا میان ایران و عراق ندارد. زیرا قدرت ایالات متحده آمریکا و کشورهای دوست و متحد آن در منطقه همچون مصر، اسرائیل، عربستان سعودی، ترکیه و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس امکان می‌دهد که به خوبی از عهده رویارویی با دو رژیم ایران و عراق برآیند. دیگر نیاز نیست که به یکی از این دو رژیم برای مقابله با دیگری وابسته باشیم. (علی لاهوتی، «ایالات متحده و امنیت خلیج فارس» اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شمار ۸۹-۹۰ (مهر و آبان ۱۳۷۲) ص ۱۶.

۵۰. کیهان، ۲ / ۲ / ۸۰، ص ۷.

۵۱. کیهان، ۳۰ / ۴ / ۷۷، ص ۲.

۵۲. همان.

۵۳. کیهان، ۲ / ۲ / ۸۰، ص ۷.

۵۴. سرژ لاتوشه، غربی سازی جهان، ترجمه فرهاد مشتاق صفت. (تهران: سمت، ۱۳۷۹) صص ۱۰۴-۱۳۷.

۵۵. امینیان پیشین، صص ۱۸۸ - ۱۹۰.
۵۶. جورج دبلیو بوش در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ م (۹ بهمن ماه ۱۳۸۰) در حضور نظامیان بلند پایه آمریکا و مهمانان خارجی، برخی گروه‌های اسلام‌گرای خاورمیانه را از مصادیق گروه‌های تروریستی معرفی کرد و کشورهای مستقل ایران، کره شمالی را در کنار عراق «محور شرارت و شیطانی» توصیف نمود و گفت: «این رژیم‌ها با تلاش برای به دست آوردن تسلیحات کشتار جمعی، جهان را در معرض خطری جدی و رو به تزاید قرار داده‌اند. آنان می‌توانند این سلاح‌ها را در اختیار تروریست‌ها قرار دهند.»
- عظیمی شوشتری و...، آمریکا و گفتمان استکباری، چاپ سوم، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶ (صص ۶۵ - ۶۶).
۵۷. صبح صادق، ۲۲ / ۵ / ۱۳۸۶، ص ۲.
۵۸. حسین علیخانی، تحریم ایران؛ شکست یک سیاست، ترجمه محمد متقی‌نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.
۵۹. کیهان، ۲۸ / ۲ / ۸۶، ص ۲. روزنامه‌گاردین این اقدام را احمقانه دانست و نوشت این اقدام به نفع آمریکا نیست. روزنامه فیگارو هم نوشت اگر آمریکایی‌ها تصور می‌کنند به این ترتیب می‌توانند به برنامه هسته‌ای ایران پایان دهند، مرتکب اشتباهی استراتژیک شده‌اند. (کیهان، ۲۸ / ۵ / ۸۶، ص ۱۴).
۶۰. اسداله خلیلی، برخورد آمریکا با ایران در دور جدید، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، شماره پانزدهم (بهار ۸۴) ص ۱۱۱.
۶۱. همان.
۶۲. کیهان، ۳۱ / ۵ / ۱۳۸۶، ص ۲.
۶۳. و. سایر بنیادهای آمریکایی که کمک‌های سالانه در این زمینه ارائه می‌کنند. ر. ک. The Foundation Grants Index 2001 and 2002, ...
۶۴. ر. ک. خلیلی ص ۱۴۱ - ۱۶۰.
۶۵. ر. ک. هفته نامه صبح صادق، ص ۸.
۶۶. فوکویاما عضو مؤسسه «وند» وابسته به پنتاگون است.
۶۷. سیامک باقری، پروژه خاورمیانه بزرگ؛ طرحی در راستای استعمار فرانوی، (تهران: اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه ۱۳۸۴) ص ۱۳۷.
۶۸. «کمربند سبز» یا «پرده سبز»، چنانچه رابین رایت نویسنده آمریکایی اذعان داشته به ایجاد جبهه‌ای در منطقه خاورمیانه علیه ایران اطلاق می‌شود که تداعی کننده جنگ سرد آمریکا علیه ایران است. ص ۱۹ (صبح صادق، ۱۵ / ۸۶ / ۵ / ۸).
۶۹. صبح صادق، ۲۲ / ۵ / ۸۶، ص ۱۱.
۷۰. کارشناس امور دفاعی سیاست خارجی آمریکا در مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن درباره هدف آمریکا از ارسال ۶۳ میلیارد دلار سلاح به خاورمیانه گفت این پدیده با هدف مقابله با نفوذ ایران در منطقه صورت می‌گیرد (صبح صادق، ۲۲ / ۵ / ۸۶، ص ۱۱).
۷۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱ / ۵ / ۸۶، ص ۱۶.
۷۲. هفته‌نامه صبح صادق، ۱۵ / ۵ / ۸۶ ص ۸ و ۲۲ / ۵ / ۸۶، ص ۱۱.
۷۳. ر. ک. آلاستدای درایسندل و جو الداچ، بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میر حیدر (تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، صص ۱۹۷ - ۲۲۷).
۷۴. پروژه اسلام‌زدایی را در همین راستا باید تحلیل نمود. نامیدن سال ۱۳۸۶ به نام اتحاد ملی و انسجام اسلامی خنثی کردن چنین پروژه‌ای را هدف قرار داده است.

۷۵. کیهان، ۲۹ / ۵ / ۸۶، ص ۳.

۷۶. کیهان، ۱۰ / ۵ / ۱۳۸۶، ص ۱۰.

۷۷. ر.ک. «تحولات ژئواستراتژیک در قرن بیست و یکم» به نقل از سایت:

www.agahsazi.com.News_category.asp?category ID<0001.

۷۸. کاهش و تحدید تهدیدهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، موقعیت ایران را برای بازی حاصل جمع غیر صفر ارتقاء داده است و اعتماد مردم را به نظام اسلامی تقویت نموده است، این پدیده به سرمایه اجتماعی این نظام تبدیل شده است.

۷۹. اسماعیلی، کارشناس اقتصادی نیم مذاکرات هسته‌ای جمهوری اسلامی. همایش نخبگان بسیجی در قم: ۲۵ / ۱۱ / ۸۴ /

۸۰. یداله جوانی، «فناوری هسته‌ای و مواضع اصولی رهبر معظم انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال سوم، شماره دوازدهم (تابستان ۸۴) ص ۴۱.

۸۱. کیهان، ۲۵ / ۱ / ۸۵، ص ۳.

۸۲. روزنامه همشهری، ۳۱ / ۲ / ۸۴، ص ۲ ضمیمه.

۸۳. سیامک باقری، ایران هسته‌ای روندها و چالش‌ها (تهران: اداره سیاسی سپاه، ۱۳۸۳) ص ۳۵.

۸۴. ر.ک. مواضع دیک چنی، رامسفلد، جان بولتون، هفته نامه صبح صادق، ۱۸ / ۱۰ / ۸۶، ص ۱۱. در هفته اخیر هم جورج بوش مطرح کرده که اگر آمریکا از عراق بیرون رود، باید شاهد شکست‌های بی در پی در سایر نقاط باشد، که تئوری دومینو را تداعی می‌کند.

۸۵. سیامک باقری، «ایران قدرتمند»، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال چهارم، شماره بیستم (تابستان ۸۵) ص ۶-۴.

۸۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱ / ۵ / ۸۶، ص ۱۶ (قرار بود برخی از کشورهای عرب منطقه علیه جمهوری اسلامی با آمریکا بر سر مسئله عراق، لبنان و ... همراهی کنند).

۸۷. روزنامه انگلیسی گاردین ادعا کرد با توجه به روند فزاینده تنش‌ها بین ایران و آمریکا بر سر مسئله قاچاق تسلیحاتی و ترس از هسته‌ای شدن ایران، حمله آمریکا به ایران محتمل است. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ / ۶ / ۸۶، ص ۲) نیویورک تایمز هم نوشت متحدین «دیک چنی» معاون بوش به طور محرمانه این بحث را مطرح کردند که آمریکا باید اسرائیل را به در نظر گرفتن اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران ترغیب کند. (کیهان، ۲۶ / ۵ / ۸۶، ص ۲).

۸۸. مواضع امام جمعه مکه معظمه علیه شیعه و نظام جمهوری اسلامی ایران در هفته گذشته و غیر طبیعی بودن حالت وی شاخصه این تاکتیک است. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۶ / ۱۳۸۶، ص ۲).